

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 9, Autumn 2022, 1-20
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.38668.2402

A Critical Review on the Book ***A Dictionary of Tun (Ferdows) Dialect***

Majid Tame*

Abstract

The Dictionary of Tun (Ferdows) Dialect is a book about one of the Iranian dialects that is common in Khorasan province. This book is the result of several years of cooperation between Mohammad Jafar Yahaghi, Rahmatullah Abrishami and Ahmad Armaghani. Of course, the scientific compilation and preparation of this work for publication has been the responsibility of Yahaghi. In this book, common words in the dialect of Tun have been collected and documented. In compiling this book, as its name implies, Yahaghi has only considered the words of this dialect and has refrained from addressing the grammatical features of this dialect. Of course, there is little information about grammatical features in the book's introduction. Although this book is essential and valuable in terms of collecting and documenting words of one of the common linguistic varieties in Khorasan, the author has not acted following the scientific methods common in reporting dialects, therefore using valuable lexical data of this book is not easy for researchers. In this paper, I examine the words collected in this book and the method of compiling them.

Keywords: Dialectology, Khorasan, Dialects of Khorasan, Tun, Tun Dialect, Glossary.

* Assistant Professor in Ancient Iranian Languages, Department of Iranian Languages and Dialects,
The Academy of Persian Language and Literature, Tehran, Iran, majidameh@gmail.com

Date received: 30-05-2022, Date of acceptance: 26-10-2022



نقد و بررسی کتاب واژه‌نامه گویش تون (فردوس)

مجید طامه*

چکیده

واژه‌نامه گویش تون (فردوس) کتابی است درباره یکی از گویش‌های ایرانی که در خراسان رایج است. این کتاب حاصل همکاری چندین ساله محمدجعفر یاحقی، رحمت‌الله ابریشمی، و احمد ارمغانی است. البته، تدوین علمی و آماده‌سازی این اثر برای نشر برعهده محمدجعفر یاحقی بوده است. در این اثر، لغات گونه زبانی رایج در فردوس یا همان تون قدیم گردآوری و ضبط شده است. یاحقی در تدوین این کتاب، همان‌گونه که از نامش برمی‌آید، فقط لغات این گویش را مدنظر داشته و از پرداختن به ویژگی‌های دستوری این گویش خودداری کرده است. البته در مقدمه کتاب، مطالب اندکی در این باره آمده است. هرچند این کتاب به‌خودی‌خود به‌لحاظ گردآوری و ضبط لغات یکی از گونه‌های زبانی رایج در خراسان مهم و ارزشمند است، نویسنده در ضبط و ارائه این داده‌ها مطابق با روش‌های علمی، که در گردآوری گویش‌ها مرسوم است، عمل نکرده است و به همین دلیل، استفاده از داده‌های واژگانی ارزشمند این کتاب برای پژوهش‌گران چندان ساده نیست. در این پژوهش، لغات جمع‌آوری شده در این کتاب و شیوه تدوین آن‌ها را بررسی می‌کنیم. درعین حال، به ضعف‌ها و کاستی‌های روش‌شناختی این اثر اشاره می‌کنیم که حاصل بی‌توجهی نویسندگان به روش‌های گردآوری علمی گویش‌هاست.

کلیدواژه‌ها: گویش‌شناسی، خراسان، گویش‌های خراسان، تون، گویش تون، واژه‌نامه.

* استادیار زبان‌های باستانی ایران، گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران، majidtamah@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۴



۱. مقدمه

واژه‌های زبان، گویش، و لهجه از اصطلاحات بنیادین و پرکاربرد در مطالعات زبان‌شناسی و گویش‌شناسی است، اما این اصطلاحات به علم زبان‌شناسی منحصر نیست و در دیگر علوم انسانی مانند علوم سیاسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، و ... نیز کاربرد دارد. روی هم رفته، در تعریف این اصطلاحات هم معیارهای زبانی و هم غیرزبانی دخیل است و همین موضوع گاه سبب تشتت در مفهوم این اصطلاحات می‌شود.

در معنای کلی و ساده کلمه، زبان معمولاً نظامی آوایی متشکل از تعداد محدودی قواعد آوایی، دستوری، معنایی، و تعداد مشخصی واژه است که آدمی به کمک آن‌ها می‌تواند بی‌نهایت جمله بسازد و از این طریق با افراد دیگر جامعه ارتباط برقرار کند (کلباسی ۱۳۸۸: ۱). چنان‌که از این تعریف برمی‌آید هر گویش و لهجه‌ای را می‌توان در معنی کلی کلمه زبان نامید. برای متمایز کردن سه اصطلاح «زبان»، «گویش»، و «لهجه» از یک‌دیگر، برخی زبان‌شناسان معیار ویژه‌ای را در نظر گرفته‌اند و آن را فهم‌پذیری متقابل یا قابلیت فهم متقابل (mutual intelligibility) نامیده‌اند. براساس این معیار، دو گونه زبانی که سخن‌گویان آن‌ها فهم متقابل ندارند، زبان (language) نامیده می‌شوند. دو گونه زبانی که سخن‌گویان آن‌ها فهم متقابل دارند، اما درعین حال، بین آن‌ها تفاوت‌های آوایی، واجی، واژگانی، و دستوری هم مشاهده می‌شود، گویش‌های (dialects) یک زبان‌اند. سرانجام، دو گونه زبانی که سخن‌گویان آن‌ها فهم متقابل دارند، اما درعین حال، بین آن دو گونه فقط تفاوت‌های آوایی دیده می‌شود، لهجه‌های (accents) یک زبان به‌شمار می‌آیند (دبیرمقدم ۱۳۸۷: ۱۲۰).

گویش‌های خراسان، که گونه‌هایی از فارسی به‌شمار می‌آیند، وارثان برحق زبان فارسی دری‌اند و از آن‌جاکه زبان فارسی همیشه در خراسان پایگاهی استوار و پابرجا داشته است، در گویش‌های فارسی خراسان هنوز برخی از ویژگی‌های فارسی متقدم را می‌توان بازجست. هرچند گردآوری و نگه‌داشت همه گونه‌های زبانی رایج در ایران ارزشمند است، می‌توان گفت که دست‌کم برای مطالعه دقیق زبان فارسی، بررسی، شناخت، و ثبت و ضبط گویش‌های خراسان اهمیت و ارزشی دوچندان دارد. این اهمیت ازیک‌سو به سبب گستردگی کاربرد گویش‌های گوناگون خراسان است که در پهنه وسیعی به‌کار می‌روند و ازسوی دیگر، به سبب پیشینه تاریخی و پیوند آن‌ها با زبان فارسی است. گوناگونی گویش‌های خراسان از قدیم سابقه داشته است. در این باره، مقدسی در کتاب *الحسن/التقاسیم* آورده است: «کم‌تر شهری از آن‌ها که یاد کردم یافت می‌شود که

روستایش زبان جداگانه نداشته باشد» (مقدسی ۱۳۶۱: ج ۲، ۴۹۱). می‌دانیم که بسیاری از واژه‌هایی که در دوران‌های گوناگون تاریخی بخشی از گنجینه واژگانی زبان فارسی را می‌ساخته‌اند، امروز در زبان معیار و روزمره، کم‌وبیش کاربرد خود را از دست داده و به فراموشی سپرده شده‌اند، اما در گویش‌های فارسی خراسان هنوز رواج و کاربرد دارند و زنده و جاری‌اند. این‌ها بخشی از گنجینه تاریخی زبان فارسی‌اند و امروزه بسیاری از آن‌ها می‌توانند بر غنای فارسی معیار بیفزایند. از همین رو، شناخت واژه‌های ناشناخته متون کهن فارسی از مهم‌ترین فایده‌های گویش‌های فارسی خراسان است. به عبارت دیگر، در گویش‌های فارسی خراسان گاه با واژه‌هایی روبه‌رو هستیم که در فرهنگ‌ها و متون فارسی مشهور شاهی برای آن نمی‌یابیم.

از همان ابتدا، ادبا و دانشمندان خراسانی متوجه شدند که غیرخراسانی‌ها معنای برخی از واژه‌های آثار آن‌ها را در نمی‌یابند و به همین سبب، واژه‌نامه‌هایی را تألیف کردند. از جمله این فرهنگ‌ها می‌توانیم به کتاب *فرهنگ خراسانی* تألیف محمدهادی بن محمد اکبر بن قنبر علی بجدی حسینی قاینی (قرن یازدهم ق) اشاره کنیم (بنگرید به راشد محصل و صادقی ۱۳۹۲: ۹۲)، اما نکته‌ای که باید در نظر داشته باشیم این است که هیچ‌یک از فرهنگ‌نویسان گذشته همه واژه‌های رایج در زمان خود را ثبت و ضبط نکرده‌اند و فقط بخشی از واژه‌های روزگارشان را می‌توان در فرهنگ‌ها یافت. از این رو، روی آوردن به گویش‌های فارسی خراسان از راه‌های مطمئن‌آشنایی با واژه‌های ناآشنای متون فارسی است.

گویش‌های خراسان را به سه گروه عمده تقسیم می‌کنند: اعضای گروه شمالی در جوین، سبزوار، نیشابور، و ... رایج‌اند، گروه مرکزی در ترشیز، گناباد، و ... به کار می‌روند، و گروه جنوبی که گویش‌وران آن در قائن، فردوس، بیرجند، و ... ساکن‌اند. اختلاف این گونه‌ها اندک و فهم متقابل بین آن‌ها برقرار است. روی هم رفته، باید گفت که تمام گویش‌های خراسان از دسته زبان‌های ایرانی نو غربی و از شاخه جنوبی این دسته‌اند (نجفیان ۱۳۹۳: ۳۳؛ Ivanov 1926: 145).

۱.۱ پیشینه پژوهش

خراسان از دیرباز مسکن اقوام گوناگون ایرانی‌زبان بوده است و به همین سبب، گونه‌های زبانی متفاوتی در آن به کار می‌رفته است. از جمله مهم‌ترین گونه‌های زبانی رایج در خراسان عبارت‌اند از: فارسی و گونه‌های متفاوت آن، کردی، بلوچی، تاتی از خانواده

زبان‌های ایرانی، عربی، و ترکی، و گونه‌ی زبانی کولیان از خانواده‌ی زبان‌های غیرایرانی. همچنین، گونه‌ی زبانی هزارگی نیز در خراسان رایج است. در واژگان این گونه‌ی زبانی، علاوه بر واژه‌های فارسی، واژه‌های مغولی، ترکی، و پشتو هم به فراوانی به کار می‌رود (Oberling 2008). در مطالعه‌ی گونه‌های زبانی رایج در خراسان، از گونه‌های غیرفارسی بیش‌تر اسقبال شده و درباره‌ی آن‌ها کم‌وبیش مطالبی منتشر شده است، اما به دلیل فراوانی گونه‌های فارسی خراسان تحقیقات جامع درباره‌ی آن‌ها انجام نشده است. البته، درباره‌ی برخی گونه‌های فارسی خراسان مطالعه شده است، مانند گونه‌های رایج در بیرجند و قائن (رضایی ۱۳۷۳؛ زمردیان ۱۳۶۸؛ زمردیان ۱۳۸۵). به تازگی نیز از مجموعه‌ی گنجینه‌ی گویش‌های ایرانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی نخستین دفتر مربوط به استان خراسان منتشر شده است (بنگرید به صادقی و دیگران ۱۳۹۹)، اما درباره‌ی گویش فردوس می‌توان این موارد را ذکر کرد: پیش‌تر یاحقی (۱۳۸۱)، در قالب مقاله‌ای، مطالبی را درباره‌ی این گویش نوشته است. مطالب آن مقاله تقریباً در مقدمه‌ی کتاب حاضر نیز آورده شده است و گاه خطاهایی که در آن مقاله بوده در این کتاب نیز بازتاب یافته است (برای مثال، بنگرید به ادامه‌ی مقاله، درباره‌ی واژه‌ی *ješti*). محمودزاده (۱۳۸۵) نیز در قالب کتاب به گویش فردوس پرداخته است.

۲. شکل ظاهری کتاب

کتاب *واژه‌نامه‌ی گویش تون (فردوس)* نتیجه‌ی تلاش محمدجعفر یاحقی، رحمت‌الله ابریشمی، و احمد ارمانی است که انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سال ۱۳۹۶ آن را در ۴۸۶ صفحه منتشر کرده است. کتاب شامل دو بخش اصلی مقدمه و متن واژه‌نامه است. مقدمه‌ی کتاب نزدیک به سی صفحه را در بر می‌گیرد و در آن مطالب گوناگونی درباره‌ی تون قدیم، مختصری درباره‌ی ویژگی‌های آوایی و دستوری این گویش، ویژگی‌های فرهنگی خاص این گویش، کتاب‌نامه‌ی مقدمه، و کوتاه‌نوشت‌ها آمده است. تنه‌ی اصلی کتاب را واژه‌نامه‌ی لغات زبان مردم فردوس تشکیل می‌دهد. در این واژه‌نامه، صورت ملفوظ واژه‌های گویشی هم با خط فارسی نشان داده شده و هم با الفبای آوانگار و در ذیل هر مدخل معنی فارسی آن‌ها ذکر شده است (بنگرید به تصویر ۱). بنابراین، باتوجه به این‌که صورت ملفوظ واژه‌های گویشی به خط فارسی اساس کار نویسندگان بوده است، ترتیب آمدن مدخل‌های این واژه‌نامه براساس الفبای فارسی است. از آن‌جاکه نویسندگان واژه‌های گویشی را هم با خط

فارسی و هم با خط آوانگار آورده، در حروف‌نگاری این اثر اشتباهاتی روی داده است. در مقابل هر مدخل گویشی، مقوله دستوری آن نیز به صورت کوتاه‌نوشت ذکر شده است. گفتنی است که بسیاری از واژه‌های این گویش در فارسی نیز موجود است و تفاوت اصلی در تلفظ آن‌هاست، مثلاً کلمه فارسی «آسمان» در این گویش به صورت /âsemo(n)/ به کار می‌رود. البته، شمار واژه‌های خاص این گویش نیز در این کتاب شایان توجه است و همین واژه‌هاست که ارزش این کتاب را مشخص می‌کند، زیرا هم در مطالعات تاریخ زبان فارسی و تصحیح متون کهن فارسی می‌تواند سودمند باشد و هم در مطالعات تطبیقی گویش‌های خراسان به کار آید.

آرغ	۴۳	
<p>آدم ādam (ا.) - آدم - (مج.) انسان شریف و با شخصیت</p> <p>آدم بو ādam bu (ص. مر.) - حیوانی که به حضور آدم خو گرفته باشد. - دست آموز</p> <p>آدم‌گری ādam gari (ا. مص.) - آدمیت، انسانیت</p> <p>آدمی‌زاد ādami zād (ا. مر.) - آدمی‌زاد، آدمی‌زاده، انسان</p> <p>آدین ādin (ا.) - روزگار، زمان - عصر و دوره</p> <p>آر آری ār āri (ا.) - نوعی پارچه سیاه و سفید خانه‌خانه و چادری</p> <p>آراز ārāz (ا.) - واهمه - به هم برآمدن، ترسیدن - اضطراب ناگهانی در اثر شنیدن خبر بد و ناراحت‌کننده</p> <p>آرغ āroq (ا.) - آروغ، بادگلو</p>	<p>- کسی را به تنگ آوردن و درمانده و ناچار کردن</p> <p>آخ āxxe (صت.) - آخ در مقام دوست داشتن یا نفرت - خلط روی سینه وقتی بیرون انداخته می‌شود</p> <p>آخُر āxor (ا.) - آخُر، محل غذای حیوانات اهلی</p> <p>آخِر āxer (ص. ق.) - آخر، پایانی، پایان</p> <p>آخرسالی āxer sāli (ص. مر.) - آخرسالی، میوه و انگور آخرفصل آخِر کار āxer-e kār (ق.) - سرانجام، عاقبت کار</p> <p>آخِرکاری āxer kārī (ق.) - آخِرکاری، بالاخره</p> <p>آخال āxal (ا.) - لایه‌های گل رس خشک‌شده که از رسوب آب گل‌آلود باران حاصل می‌شود.</p> <p>آد āda (ا.) - حلقه چوبی سرریسمان که برای بستن بارهیزم و نظایر آن به کار می‌رود. - هر نوع چوب قلاب مانند</p>	<p>آرغ</p>

تصویر ۱. صفحه‌ای از *واژه‌نامه گویش تون* و شیوه آوانویسی و چینش مداخل آن

۳. بررسی کتاب و محتوای آن

متأسفانه نویسندگان کتاب، به دلیل رجوع نکردن به منابع معتبر و دست‌اول درباره طبقه‌بندی زبان‌های ایرانی، گاه دچار لغزش شده‌اند. برای مثال، در جایی آورده‌اند: «زبان محلی مردم فردوس یا همان تون قدیم، از دسته گویش‌های ایران مرکزی است...» (یا حقی و دیگران ۱۳۹۶: ۱۱) و برای اصطلاح «ایران مرکزی» به مقاله‌ای از پری با عنوان «زبان‌ها و گویش‌ها: دوران اسلامی»، منتشر شده در شماره ۳۱ مجله مطالعات ایرانی (*Iranian Studies*)، ارجاع داده‌اند. گفتنی است که در مقاله یادشده هیچ صحبتی از طبقه‌بندی‌ای با نام «ایران مرکزی» برای گویش‌های ایران در میان نیست. آنچه در این باره در این مقاله آمده اصطلاح «گویش‌های مرکزی» است که از دسته زبان‌های ایرانی نو غربی شمالی است (Perry 1998: 517) و به گویش تون ربطی ندارد. متأسفانه، نویسنده اصلی کتاب در مقاله‌ای که پیش‌تر درباره گویش فردوس نوشته نیز همین طبقه‌بندی را به کار برده است (یا حقی ۱۳۸۱: ۶۱۳).

در ادامه، آورده‌اند که گویش تون در ساخت و مفردات با فارسی تاجیکی و به‌ویژه با «گویش نواحی مرکزی» ایران مانند سیستان، یزد، و کاشان همانند است (یا حقی و دیگران ۱۳۹۶: ۱۱-۱۲). این تعریف کمی ابهام‌انگیز است و ممکن است برای خواننده این تصور پیش بیاید که گویش تون و گویش‌های مرکزی ایران از یک رده و دسته‌اند، اما چنان‌که می‌دانیم اگر میان گویش‌های ایرانی شباهتی دیده می‌شود، به دلیل آن است که نیای مشترکی دارند، اما در ظرایف و ویژگی‌های زبانی تفاوت‌های مهمی میان آن‌ها وجود دارد. گویش‌های کاشان و یزد به لحاظ رده‌شناختی کاملاً با گویش تون متفاوت‌اند و نمی‌توان آن‌ها را در یک دسته قرار داد. گویش‌های کاشان و یزد از دسته گویش‌های مرکزی‌اند و به لحاظ رده‌شناختی از گروه زبان‌های ایرانی نو غربی شمالی‌اند (Windfuhr 1992)، در حالی که گویش تون مانند بسیاری دیگر از گویش‌های خراسان هم‌رده با زبان فارسی است و از دسته زبان‌های ایرانی نو غربی جنوبی به‌شمار می‌آید.

گاهی نیز اصطلاحات و عباراتی در توصیف گونه زبانی رایج در تون به کار رفته است که با موازین دقیق علمی چندان مطابقت ندارد، مثلاً در جایی آمده است: «اهالی تون یک‌سره فارسی‌زبان‌اند و به نظر می‌رسد که زبان‌شان با فارسی میانه در پیوند بوده است» (یا حقی و دیگران ۱۳۹۶: ۱۲). نخست آن‌که بهتر بود به جای این‌که گفته شود «اهالی تون یک‌سره فارسی‌زبان‌اند» گفته می‌شد اهالی تون به گونه یا گویشی از فارسی تکلم می‌کنند،

تا برای خواننده مشخص شود که گونه زبانی رایج در تون با فارسی رسمی متفاوت است. دیگر این که آوردن عبارت «به نظر می‌رسد» برای ارتباط این گونه زبانی و فارسی میانه کمی جای تأمل دارد. اصولاً زبان‌هایی را که با فارسی نو هم‌رده‌اند دنباله گونه‌های فارسی میانه می‌دانند و نمی‌توان برپایه شواهد تاریخی برای آن‌ها اصل دیگری در نظر گرفت. در جای دیگری از کتاب آمده است: «در تون ما با لهجه‌ای فارسی و پاک و به‌دوراز واژه‌های بیگانه مواجهیم» (همان: ۱۳). چنان‌که در این‌جا نیز مشخص است، نویسندگان کتاب گونه زبانی رایج در تون را لهجه‌ای از فارسی نامیده‌اند. ظاهراً نویسندگان کتاب میان این اصطلاحات علمی تفاوتی قائل نیستند و برای توصیف گونه زبانی رایج در تون گاه از اصطلاح «لهجه» و گاه «گویش» استفاده کرده‌اند. یک‌دست نبودن به‌کارگیری اصطلاحات در بخش‌های دیگر این کتاب نیز دیده می‌شود. برای مثال، در توصیف پس‌وند /-tik/ از اصطلاح «پس‌واره» (۴)، برای پس‌وند /-u/ از اصطلاح «وند»، برای پس‌وند /-o/ از اصطلاح «پس‌وند»، و برای پس‌وند /-ina/ از اصطلاح «نشانه» استفاده شده است.

گاهی نیز مطالبی در کتاب آمده که متأسفانه نادرست است. مثلاً درباره واژه *ješti* «زشتی» آمده است که این واژه گویشی در معنی «اصلاً لغتی سغدی و ختنی است» (همان: ۲۶). ظاهراً این مطلب را از یکی از مقاله‌های مرحوم دکتر تفضلی (۱۳۶۰) برداشت کرده‌اند، اما دکتر تفضلی در آن مقاله به‌هیچ‌وجه نگفته است که لغت *ješti* در گویش‌های خراسان برگرفته از سغدی یا ختنی است، بلکه گفته است که در سغدی و ختنی نیز واژه‌های هم‌ریشه با این صورت گویشی به‌معنی «نفرت و کینه» وجود دارد (تفضلی ۱۳۹۸: ۲۰۸). از این گذشته، باید پرسید که چگونه می‌توان یک واژه رایج در گویش‌های ایرانی نوغربی را برگرفته از زبان ختنی دانست که نزدیک به هزار سال پیش در ترکستان چین خاموش شده است و هیچ بازمانده‌ای هم ندارد. متأسفانه، این مطلب پیش‌تر هم در یکی از مقالات دکتر یاحقی نقل شده است (بنگرید به یاحقی ۱۳۸۱: ۶۲۸).

آن‌چه در مقدمه کتاب در توصیف گونه زبانی رایج در فردوس یا همان تون آمده است، نظم، چهارچوب، و قاعده‌ای روش‌مند ندارد و نویسندگان درباره هر موضوعی که صلاح دانسته‌اند و به هر میزان که لازم دانسته‌اند مطالبی را نقل کرده‌اند. اساساً خواننده متوجه نخواهد شد که منظور از این توصیفات، که اغلب هم مبهم و گنگ نوشته شده‌اند، چیست و به چه کاری می‌آید. اگر نویسندگان تصمیم داشتند مقدمه‌ای در توصیف این گویش بیاورند، بهتر بود روش‌مند عمل می‌کردند و مطالبی مختصر و مفید درباره ساخت

آوایی و صرفی این گویش بیان می‌کردند. برای مثال، ذیل عنوان «برخی نکته‌های دستوری» مطالبی درباره‌ی چند پس‌وند در این گویش آمده است. حال باید پرسید: آیا فقط مقوله‌ی پس‌وند ذیل عنوان «دستور» می‌گنجد؟ در یکی دیگر از بخش‌های مقدمه با عنوان «فعل»، صرف فعل «بردن» در صیغه‌های افعال مضارع، ماضی، و آینده آمده، درباره‌ی جایگاه ضمائر مفعولی در حالت متصل بحث شده است، و به چند پیش‌وند فعلی و معنی‌ای که به فعل می‌دهند اشاره شده است. سپس ذیل عنوان‌هایی مانند «اتباع یا واژه‌های مهمل»، «ترکیبات»، و «لغات و مفردات» مطالبی درباره‌ی گویش تون آمده است.

بخش واژه‌نامه‌ی این کتاب به ترتیب حروف الفبای فارسی تنظیم شده است، اما واژه‌های فارسی ملاک این چینش نیستند، بلکه واژه‌های گویشی به خط فارسی مدخل قرار گرفته‌اند. به این ترتیب، پس از آن‌که واژه‌ی گویشی به خط فارسی مدخل قرار گرفت، در مقابل آن آوانویسی آمده و در سطرهای بعد، تعریف و شواهد ذکر شده است. هرچند تنها تفاوت تعداد زیادی از واژه‌های گویشی در این کتاب با واژه‌های فارسی در تلفظ است، واژه‌هایی هم وجود دارند که نمی‌توان برای آن‌ها در فارسی برابری یافت. از این‌رو، این واژه‌ها با روشی که در این کتاب به کار گرفته شده است، به دشواری در دست‌رس‌اند. بسیاری از واژه‌های گویشی هنگامی که به خط فارسی مدخل قرار می‌گیرند، برای اهل تحقیق در دست‌رس نیستند، مثلاً ممکن است پژوهش‌گری در یک گویش دنبال مفهومی مانند «علاقه‌مند» یا «معتاد» باشد؛ طبیعی است هنگامی که ترتیب الفبای فارسی را اساس کار می‌بیند، به مدخل حروف «ع» یا «م» رجوع کند، ولی با ترتیب لحاظ‌شده در این کتاب، به صورت گویشی این مفاهیم دست پیدا نخواهد کرد. بنابراین، حال که در این کتاب، الفبای فارسی اساس قرار گرفته است، بهتر بود واژه‌ی فارسی مدخل قرار می‌گرفت و صورت گویشی در مقابل آن می‌آمد. به این ترتیب، با رجوع به مدخل‌های «معتاد» یا «علاقه‌مند»، به راحتی واژه‌ی گویشی *âdu* قابل‌دستیابی بود. در عین حال، اگر اصرار بر مدخل قرار گرفتن واژه‌های گویشی بود، باید آوانویسی لغات گویشی با الفبای آوانگار اساس قرار می‌گرفت و لغات این گویش از A تا Z مرتب می‌شد؛ هرچند در این شیوه نیز دستیابی به مفهومی خاص دشوار است. از آن‌جاکه می‌توان ساخت واژه‌ها را به لحاظ آوایی و صرفی آسان‌تر مطالعه کرد، از روش کنونی کتاب حاضر سودمندتر است.

نکته‌ی دیگری که در این کتاب کاملاً نادیده گرفته شده، بررسی پیشینه‌ی مطالعات گویشی درباره‌ی گویش تون به طور خاص و گویش‌های خراسان به طور عام است. چنان‌که

گذشت، تقریباً یک دهه پیش از اثر حاضر، کتابی با عنوان *گویش فردوس* منتشر شد (محمودزاده ۱۳۸۵)، اما در اثر حاضر هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. بهتر بود بخشی را به بررسی کتاب یادشده و ذکر کاستی‌ها و نقاط قوت آن اختصاص می‌دادند. هم‌چنین، با توجه به گوناگونی *گویش‌ها* و لهجه‌های خراسان، باید بخشی را به‌طور مختصر به پیشینه مطالعاتی *گویش‌های خراسان* اختصاص می‌دادند و به شباهت‌ها و تفاوت‌های *گویش تون* با *گویش‌های دیگر خراسان* اشاره می‌کردند. موضوع دیگری که در این کتاب نادیده مانده، اشعار *گویشی* و روایت‌های عامیانه به این *گویش* است. بهتر بود نویسندگان دست‌کم در بخش مقدمه به این موضوع نیز وارد می‌شدند و نمونه‌هایی را برای آن ذکر می‌کردند. در بخش *واژه‌نامه* نیز برای شاهدهای *گویشی* بهتر بود از اشعار، اصطلاحات، و زبان‌زدها در ذیل هر مدخل استفاده می‌شد تا بر کارایی و اهمیت این کتاب افزوده و از قالب فهرست واژگان خارج می‌شد. هم‌چنین، اگر داستان‌هایی به *گویش تون* در قالب پیوست در این کتاب می‌آمد، بسیار سودمند بود. گذشته از ارزش فرهنگی، از طریق این داستان‌ها کم‌وکیف کاربرد دقیق واژه‌های این *گویش* در بافت زبانی مشخص می‌شد و به این ترتیب، در مطالعات دستوری نیز راه‌گشا بود. در حوزه واژگان، بهتر بود در قالب پیوست‌هایی نام‌های خاص و جای نام‌ها نیز ذکر شود، زیرا بسیاری از این نام‌ها دست‌نخورده و کهن‌اند و می‌توانند در مطالعات نام‌شناسی مفید باشند. البته، در چند مورد در *واژه‌نامه* به نام‌های خاص اشاره شده است.

۱,۳ بررسی واج‌نویسی مدخل‌های *گویشی*

هرچند این کتاب در قالب *واژه‌نامه* تدوین شده است، مؤلفان کوشیده‌اند تا توصیف مختصری از نظام آوایی و صرفی این گونه زبانی به دست دهند. توصیف نظام آوایی *گویش تونی* بسیار کوتاه نگاشته شده و با عنوان «چند نکته آوایی» برخی از ویژگی‌های آوایی این *گویش* شرح داده شده است. برای مثال، در توصیف واج /w/ که در خط فارسی معادل «او» برای آن برگزیده شده، آمده است که «صدایی بین او و او» دارد و شواهدی مانند /jovâlduz/ «جوال‌دوز» و /sarsuz/ «کنده نیمه‌سوخته» برای آن آمده است. معادل این دو واژه را به خط فارسی نیز به‌صورت «جُوال‌دُوژ» و «سرسُوژ» آورده‌اند. نخست آن‌که، نشان‌دادن ارزش آوایی واج‌های گونه‌های زبانی با خط فارسی بسیار دشوار است و اغلب نیز نمی‌توان ارزش دقیق آن‌ها را نشان داد. دیگر این‌که، اگر هم چنین تصمیمی گرفته شد، تا حد امکان باید

دقیق عمل کرد. در این کتاب، برای /u/ در خط فارسی معادل «اُو» در نظر گرفته شده است، اما همان‌طور که در دو شاهد پیشین پیداست، نویسنده تحت‌تأثیر قواعد رسم‌الخط فارسی مجبور شده است از املائی «وُ» برای واج /u/ استفاده کند. پس بهتر بود این صورت هم در خط فارسی برای واج /u/ در کتاب لحاظ می‌شد. دیگر این‌که، در توصیف این واج آورده‌اند: «صدایی بین اُو و اُ». حالا باید پرسید که «صدایی بین اُو و اُ» دقیقاً یعنی چه. روی هم رفته، باید گفت که استفاده از نشانه‌های آوانگار برای نشان‌دادن ارزش آوایی واج‌ها، حتی برای غیرمتخصصان، بسیار ساده‌تر از وضع نشانه‌های جدید در خط فارسی است. برای مثال، نشانه آوانگار /ā/ در این کتاب برای نشان‌دادن آوایی به‌کار رفته که کشیده‌تر از /a/ است، اما برابر آن در رسم‌الخط فارسی در این کتاب «آ» آمده که فهم ارزش آوایی آن بسیار دشوارتر از نشانه /ā/ است.

در توصیف واج /ē/ آورده‌اند «صدایی بین اِ و ای، تقریباً شبیه یای مجهول»، مانند zēr: زیر، sēr: سیر، mērza: میرزا (یاحقی و دیگران ۱۳۹۶: ۱۳). در سنت آوانگاری زبان‌های ایرانی، نشانه /ē/ برای نشان‌دادن واجی که در سنت فارسی یای مجهول نامیده شده کاملاً مرسوم است و شواهد ذکر شده از گونه تونی، حاکی از همین موضوع است. پس، آوردن «تقریباً شبیه یای مجهول» بی‌مفهوم است. هم‌چنین، نویسندگان در قیاس با اصطلاحات «او مجهول» و «یای مجهول» برای واج کشیده /ā/ که آن را به صورت /ā/ نشان داده‌اند، از اصطلاح «الف مجهول» استفاده کرده‌اند. گذشته از آن‌که این اصطلاح نادرست است، وضع چنین اصطلاحاتی که سابقه‌ای ندارند، چندان پسندیده نیست. /a/ کشیده را در متون یا با نشانه /ā/ نشان می‌دهند یا با نشانه /a:/ و برخلاف /ē/ و /ō/ که برای اعراب ناشناخته بوده و بدین سبب «مجهول» نامیده شده‌اند، در نظام آوایی عربی واجی شناخته شده است. هرچند در کتاب جدولی (همان: ۳۸) برای نشانه‌های آوایی آمده و معادل آن‌ها در خط فارسی نیز نشان داده شده است، بهتر بود نویسندگان دست‌کم به اختصار، واج‌ها و واج‌گونه‌های گونه زبانی رایج در تون را توصیف می‌کردند و در قالب جدول‌هایی که در آثار زبان‌شناسی مرسوم است، جایگاه و ویژگی‌های دیگر آواهای گویش تون را مشخص می‌کردند.

در برخی موارد، خوانش و درک آوانویسی‌ها، چه به خط فارسی و چه به خط آوانگار، دشوار است. برای مثال، ارزش آوایی کلمه گویشی «هووو»: haww «صوتی برای صدازدن» را به دشواری می‌توان دریافت. گاهی نیز در به‌کاربردن نشانه‌های آوایی یک‌دستی دیده نمی‌شود. برای مثال، واج /ج/ اغلب با نشانه /j/ نشان داده شده، اما گاهی /j/ هم به‌کار

رفته است، مانند *muĵ kerdan* «صحبت کردن، آرام حرف زدن». هم‌چنین، شیوه‌ای که در واج‌نویسی‌ها به کار رفته است، گاه با قواعد واج‌آرایی و ساختمان هجا در این گویش هماهنگ نیست. در موارد بسیاری در این کتاب، دو واژه مستقل در کنار یکدیگر آمده‌اند که بهتر بود نویسندگان نشانه واج چاکتایی /ʔ/ میانجی را در این موارد می‌آوردند. از این نمونه‌هاست: *fojaa* «مرگ ناگهانی، سخته»، *morâfea* «مرافعه، دعوا»، و *nâezmuda* «ناآزموده». به سبب شیوه دوگانه‌ای که در آوانگاری واژه‌های گویشی در این کتاب به کار رفته، سهو‌هایی در کتاب رخ داده است. گاهی میان آوانگاری کلمه‌های گویشی به خط فارسی و به الفبای آوانگار تفاوت‌ها و اختلافاتی وجود دارد. از این دست است: «خور»: *xoreh* «اشتها، ظرفیت، نوعی بیماری»، «رُزُق قَوَّاز»: *rezq-o gavâra* «شمایل، ترکیب سروصورت» (هم‌چنین در این مدخل در آوانویسی «قَوَّاز» به جای نشانه /q/ به اشتباه نشانه /g/ آمده است)، «زَآر مَار»: *zarmmâr* «زهرمار، هرچیز بسیار تلخ»، «شَرَا و مَاشَرَا»: *šara vo mašara* «زخم ناسور»، «طَال»: *tale* «طالع، بخت»، «فَنَد»: *fad* «فن، حقه»، «قَسِر شُودَن»: *qasar šudan* «مردن حیوان از شدت سرما، نازاشدن»، «کَآپ»: *kap(p)* «انتهای چیزهایی مانند کاسه، تاس، و آفتابه؛ ته»، «کُر پَآست»: *koroppast* «صدای افتادن کسی یا چیزی از بلندی»، «کُرک»: *loč-e šir* «صفت مرغ کرچ»، «کَم کَمچ»: *kamo kamča* «کم، ناقابل، حقیر»، «لُچ شِر»: *loč-e šir* «مقدار اندکی از شیر که کودک در یک بار می‌مکد»، «مَلَّآچ مَلَّآچ»: *malač malač* «صدای بوسه پی‌درپی، ملیچ‌ملیچ»، «مَی خوش»: *mey xoš* «نوعی انار ترش و شیرین»، «نَآکار»: *nakâr* «معیوب، از کار افتاده، ناقص»، «نیم‌ذَر»: *nim zâr* «نیم‌ذرع»، «وَنگَسْت»: *vangast* «صدای پرتاب شدن سنگ یا چیزی شبیه آن»، «وَنگ وَنگ کردن»: *vang veng kerdan*. «ه تَا کشیدن»: *ho tâ kašidan* «پایین کشیدن فتیله (و مانند آن)».

استفاده از خط فارسی در آوانویسی واژه‌های گویشی سبب شده است تا املاهای آن‌ها، دست‌کم برای کلمه‌هایی که در فارسی هم کم‌وبیش وجود دارند، مطابق املاهای فارسی آن کلمه باشد، مثلاً نوشتن کلمه‌ها با «ث»، «ح»، «ط» و جز آن. اما گاهی نویسندگان این شیوه را کنار گذاشته‌اند و از حروف مناسب استفاده نکرده‌اند. برای مثال، کلمه «حشری» را به صورت «هَشَری: *hašari*» آورده‌اند. گاه همین موضوع سبب شده است که یک واژه در دو بخش متفاوت مدخل شود، مثلاً واژه *hājik* «شب‌پره، خفاش» یک بار به صورت «حاجیک» ذیل حرف «ح» و بار دیگر به صورت «هاجیک» ذیل حرف «ه» آمده است. بهتر بود همه‌جا شیوه یکسانی لحاظ می‌شد تا این گونه موارد به وجود نیاید.

۲,۳ بررسی تعریف مدخل‌های گویشی

در این کتاب، در تعریف مدخل‌های گویشی هم روش معادل‌گزینی و هم تعریف به‌کار رفته است. در برخی موارد نیز برای برخی از مدخل‌ها شاهد‌های گویشی در قالب جمله یا عبارت ذکر شده است، اما مشخص نیست که دلیل آوردن شاهد برای این مدخل‌ها چیست. به‌عبارت‌دیگر، چرایی آوردن شاهد برای برخی از مدخل‌ها و نیاوردن آن برای مدخل‌های دیگر در مقدمه توضیح داده نشده و کاملاً سلیقه‌ای رفتار شده است. تعریف مدخل‌ها بدین صورت است که ذیل مدخل ابتدا معنی نخست آن و در سطر یا سطرهای بعد معنی یا معنای دیگر آن آمده است. برای مثال، ذیل مدخل «آخوند» چنین آمده است:

آخوند āxond (۱).

- معلم مکتب

- شیخ، ملّا، روضه‌خوان

بهتر بود، چنان‌که مرسوم است، معانی متفاوت واژه‌های گویشی در یک سطر می‌آمد، اما با نشانه سجاوندی نقطه‌ویرگول (!) یا شماره‌گذاری معانی از یک‌دیگر متمایز می‌شدند. بدین صورت، علاوه‌بر تشکیل شدن کار در مصرف کاغذ نیز صرفه‌جویی می‌شد. دیگر این‌که، بهتر بود برای واژه‌هایی که معادل گویشی و فارسی‌شان یک‌سان است از اصطلاح فارسی نیز در تعریف مدخل استفاده می‌شد. چنان‌که معادل فارسی واژه گویشی āxond در فارسی نیز «آخوند» است و همان معانی‌ای را دارد که در گویش تون برای آن ذکر شده است. از سوی دیگر، معانی برخی از مدخل‌ها با وجود آن‌که کاملاً متفاوت‌اند، از یک‌دیگر جدا نشده‌اند. برای مثال، مدخل estākār چنین تعریف شده است: «قرشمال، خیاط، و آهنگر»، حال آن‌که این تعریف‌ها با یک‌دیگر متفاوت‌اند و باید از هم جدا می‌شدند.

در ذیل برخی از مدخل‌ها، گاهی شاهد آوردن ویژگی‌های ساخت‌وازی آن مدخل هم هستیم. برای مثال، ذیل مدخل ādu «عادت‌کننده، معتاد؛ علاقه‌مند مفرط» درست بعد از تعریف دوم این واژه آمده است: «و در پایان این کلمه و نظایر آن بر مبالغه و صفت مشبّه دلالت دارد». نخست آن‌که، اگر قرار بر آوردن چنین توضیحاتی هم بود، باید در مقدمه کار دلیل آن و شیوه انتخاب واژه‌هایی از این دست ذکر می‌شد. دیگر این‌که، بهتر بود چنین توضیحاتی، که ارتباطی با واژه‌نامه ندارد، یک سطر پایین‌تر از تعریف‌های مداخل و با قلمی متفاوت با قلم متن واژه‌نامه نوشته می‌شد تا خواننده راحت‌تر از واژه‌نامه استفاده کند.

گاهی نیز تعریف‌ها به کلی مبهم و نامشخص است. برای مثال، در ذیل مدخل *âš-e laxšāk* چنین آمده است: «- یا آش لَشخَاک، نوعی آش که از خمیر با تکه‌های بزرگ لَشخک / لَشخک مانند ساخته می‌شود». نخست آن‌که، در تعریف واژه *laxšāk* کلمه «لَشخک / لَشخک» آمده که معنی آن دست‌کم برای خواننده ناآشنا با این گویش نامشخص است، زیرا جزو واژه‌های فارسی معیار به‌شمار نمی‌آید. حال اگر هم نویسندگان خواسته‌اند صورت رایج در محل را به کار ببرند، بهتر بود به مدخل *laxšāk* در این کتاب ارجاع داده می‌شد تا خوانند بتواند به معنی این واژه دست پیدا کند، اما متأسفانه، ذیل مدخل *laxšāk* در این کتاب نیز چنین تعریفی آمده است: «نوعی آش، آش لَشخَاک؛ سنگ پهن و نازک که بچه‌ها هنگام بازی روی آب استخر یا آب وسیعی می‌افکنند تا جَست‌های متوالی بزنند». چنان‌که مشخص است، نمی‌توان فهمید که معنی دقیق *laxšāk* در *âš-e laxšāk* چیست. ظاهراً، *laxšāk* در این مناطق خراسان به نوع خاصی از رشته آش گفته می‌شود. از این دست است مدخل *xāna-ye qāqqi* «یکی از خانه‌های تشله‌بازی»؛ چنان‌که مشخص است، برای خواننده فارسی‌زبان «تشله‌بازی» نامفهوم است. ظاهراً «تشله» در این واژه به معنی «تيله» است. گاه نیز در تعریف مدخل‌ها از واژه‌هایی استفاده شده است که معنی آن‌ها اصلاً مشخص نیست. برای مثال، *qābol* چنین تعریف شده است: «چوبی بالای فَرَد که فَرَد از آن آویزان می‌شود». در این تعریف، مشخص نیست منظور از «فَرَد» چیست و در این کتاب هم مدخل نشده است.

از آن‌جا که گویش تون از گویش‌های خراسان به‌شمار می‌آید، واژه‌های کهن فارسی نیز کم‌وبیش در آن یافت می‌شود، اما این دلیل محکمی نیست که از این واژه‌های کهن و منسوخ یا کم‌کاربرد در تعریف مدخل‌های گویشی استفاده کنیم. استفاده‌کننده این‌گونه واژه‌نامه‌ها با فارسی معیار آشناست و از واژه‌های کهن اطلاع چندانی ندارد، و هنگامی که در تعریف مدخلی چنین واژه‌هایی را می‌بیند، برای درک معنی آن‌ها به‌زحمت می‌افتد. بهتر بود نویسندگان برای آن‌که نشان دهند فلان واژه گویش تون در فارسی متقدم هم کاربرد داشته است، اطلاعات مربوط به آن را در پایان تعریف‌های مربوط به مدخل داخل کمانک یا به‌گونه‌ای دیگر و متمایز می‌آوردند. برای نمونه، می‌توان به این واژه‌ها در کتاب اشاره کرد: *ajeda* «آچیده، آژده» که منظور همان «آجیده، آژده» به معنی «دوخته‌شده با نخ، بخیه، یا کوک» است، و *xāda* «خاده، چوب بلند و باریک». واژه «خاده» امروزه دیگر در فارسی معیار کاربردی ندارد.

گاهی هم تعریف‌های مدخل‌ها با هم هم‌پوشانی دارند و مشخص نیست که چرا در سطرهای متفاوت ذیل مدخل‌ها آمده‌اند. برای مثال، برای *ārāz* چنین تعریف‌هایی آمده

است: «واهمه؛ به‌هم‌برآمدن، ترسیدن؛ اضطراب ناگهانی در اثر شنیدن خبر بد و ناراحت‌کننده»، هر سه تعریفی که نویسنده برای این مدخل آورده است چیزی جز «نگرانی» یا «واهمه» نیست و دلیل این که چنین تعریف‌هایی برای آن آورده شده است مشخص نیست. برای az jo gozašta تعریف «ازجان‌گذشته؛ بی‌باک» آمده است. این دو تعریف نیز یک‌سان‌اند و لازم نبوده است آن‌ها را در سطرهای متفاوت جداگانه بیاورد. برای esm be dar kerdan «نام‌بردار شدن، معروف‌شدن در کاری به بدی یا خوبی؛ به‌شهرت‌رسیدن» آمده است که تعریف‌های این مدخل نیز متفاوت نیستند و به شهرت و نام‌بردارشدن اشاره دارند. از همین دسته است مدخل poz dādan که ظاهراً برای آن سه معنی متفاوت «پژ دادن»، «خودنمایی کردن»، و «نازیدن، افتخارکردن» آمده است. گاهی نیز توضیحات یک مدخل به‌نوعی حشو است. برای مثال، برای مدخل bāfur «وافور» علاوه‌بر معادل فارسی آن، توضیح مفصلی درباره ساختار این وسیله و کاربرد آن داده شده است.

برخی از تعریف‌ها هم ناقص است. برای مثال، برای مدخل az sare now qazal xānom به این تعریف اکتفا شده است: «اسم یکی از بازی‌های محلی کودکان». نخست آن‌که، بهتر بود چنین مواردی در قالب پیوست، مثلاً با عنوان «نام بازی‌های محلی»، می‌آمد، نه در متن واژه‌نامه. دیگر این‌که، باید کمی توضیحات بیش‌تر درباره این بازی و شیوه اجرای آن داده می‌شد. از همین دست است: estoqo mātow «نوعی بازی که در شب‌های مهتابی انجام می‌گیرد»، alandu balandu «نوعی بازی بچگانه»، و bāzom nahādōm «اسم نوعی بازی کودکان».

برخی مدخل‌ها نیز هیچ‌گونه توضیح و تعریفی ندارند. ظاهراً به‌سبب آن‌که در فارسی معیار هم کاربرد دارند، از توضیح و تعریف آن‌ها امتناع شده است، مانند owqāt-e kasa gumorqi budan. این عبارت در فارسی نیز با تلفظی متفاوت رایج است. البته، مدخل‌های دیگری هم وجود دارند که دقیقاً با معادل فارسی‌شان برابرند، اما برای آن‌ها تعریف آمده است، مانند ow kerdan-e māl «آب‌کردن مال، مال دزدی یا بنجل را فروختن». بنابراین، دلیل اصلی برای تعریف‌نکردن عبارت یادشده مشخص نیست.

۳,۳ مدخل‌گزینی و ارجاع‌دهی مدخل‌ها به یک‌دیگر

هرچند انتخاب مدخل‌ها در این کتاب به‌خوبی انجام شده است، گاهی لغزش و خطاهایی روی داده است. برای مثال، گاه برای یک واژه گویشی، به‌سبب اشتباه در تجزیه و تحلیل

صرفی آن، دو مدخل جداگانه در نظر گرفته شده است. برای مثال، دو مدخل pāssa bâ و pās sabâ در واقع، واژه‌ای واحدند که باید به صورت pāssabâ «پس فردا» می‌آمد، اما به دلیل اشتباه در تشخیص اجزای این کلمه، دو مدخل برای آن آمده است. چنان‌که مشخص است، این واژه از دو جزء pās «پس» و sabâ «فردا» ساخته شده است. گاهی نیز کلمه‌ای که دو معنی کاملاً متفاوت دارد، در دو مدخل جداگانه آمده است، مانند sowča «سبوجه، سبوی کوچک سفالی؛ بسیار صاف و لغزنده»، حال آن‌که در سراسر کتاب معانی متفاوت یک مدخل در سطرهایی جداگانه نوشته شده‌اند.

هم‌چنین، برخی واژه‌های گویشی با آن‌که در ترکیبات شاهد دارند، به صورت مجزا مدخل نشده‌اند. برای مثال، واژه mār «مار» که مدخل مجزایی در واژه‌نامه ندارد و فقط در ترکیباتی مانند mār-e āvi «مار آبی»، mār-peč «مارپیچ»، و جز آن به کار رفته است. همین‌طور است haftādom «هفتادم» که در واژه‌نامه مدخل شده، اما عدد هفتاد در واژه‌نامه نیامده است. گاه نیز در تعریف یک واژه گویشی از واژه گویشی دیگری استفاده شده، اما واژه گویشی مذکور در واژه‌نامه مدخل نشده است. برای مثال، می‌توان به این مورد اشاره کرد: qonnagi «نوعی غذا که از گیاه قُنه می‌پزند»، بهتر بود واژه «قُنه» نیز مدخلی مستقل می‌شد.

در ارجاع‌دهی مدخل‌ها به یک‌دیگر هم گاهی روش مند عمل نشده است. برای مثال، ذیل مدخل âqeška چنین آمده است: «- آیشک، پنجره، منفذ شیشه‌ای». مرسوم آن است که ابتدا تعریف مدخل می‌آید و بعد ارجاع به مدخل دیگر. از دیگر مدخل‌های این چینی می‌توان به این موارد اشاره کرد: āf «- آفک، کپک»، bol(l) «- بُل، شرمگاه زن»، balla bu «- بَلُّ بو، شتر ماده جوان»، و bowtab «- بَوْتَن، رشته و تار عنکبوت». از این گذشته، مشخص نیست از میان این واژه‌ها کدام صورت مرسوم‌تر است و باتوجه به روش نویسندگان در دادن تعریف هم نمی‌توان از این موضوع آگاه شد. در حال حاضر، گاه تعریف در مقابل مدخلی ذکر شده که در ترتیب الفبایی اول آمده است و گاه در مقابل مدخل دوم. بهتر بود مشخص می‌شد که کدام صورت مرسوم‌تر و رایج‌تر است، تعریف مدخل در مقابل آن می‌آمد، و از مدخل فرعی به اصلی ارجاع داده می‌شد. گاهی هم دو مدخل یک‌سان به یک‌دیگر ارجاع داده نشده‌اند. برای مثال، دو مدخل bârgârd و bâlgârd «خربزه یا طالبی زیادرسیده و معطر»، vāxt و vaxt «وقت، زمان»، که در واقع یک واژه به‌شمار می‌آیند، به هم ارجاع داده نشده‌اند و برای هر دو هم یک تعریف آمده است. در برخی موارد

هم به مدخلی دیگر ارجاع داده شده، اما آن مدخل در واژه‌نامه نیامده است، مانند beydam که به مدخل «بای‌دم» ارجاع داده شده، ولی «بای‌دم» در واژه‌نامه مدخل نشده است.

۴,۳ غلط‌های تایپی

یکی دیگر از مواردی که در کتاب زیاد به چشم می‌آید، اشتباهات تایپی است که در این‌جا چند نمونه از آن‌ها ذکر می‌شود: orukš به جای šoruk «شاشو»، erâqoç به جای çerâqo «شب‌نشینی»، xzlâšur به جای xlâšur «شلوغ، درهم‌وبرهم»، سابواک به جای «سایواک» (نویسندگان «سایواک» را به منزله معادلی برای semi-vowel «نیم‌واکه» آورده‌اند)، ir špomba kâ به جای ak-pomba-šir «مخلوط آهک و شیر، و پنبه برای بستن و چسباندن ظروف سفالی شکسته»، deštan âmad به جای âmad deštan «شگون‌داشتن»، da nâz xod az به جای az xod da nâz «از خودراضی»، dâr esteqo به جای esteqodâr «استخوان‌دار؛ بااصل و نسب»، allâda kâri به جای allâda-kâri «کاری را از قصد و به عمد انجام دادن»، چسبیز به جای «چیز»، bogâda به جای boqâda «به قاعده، مطابق با قاعده»، مزعی به جای «مرغی»، kalido šomâr به جای kalido šomâr «همه خانه‌ها را به ترتیب خبرکردن و کسی را از قلم‌نینداختن»، و پیشی‌وندی به جای «پیش‌وندی».

۴. نتیجه‌گیری

گویش تون مانند دیگر گویش‌های خراسان به لحاظ لغوی برای مطالعه زبان فارسی و گشودن گره‌های متون کهن فارسی ارزشمند است. بی‌گمان، گردآوری و بررسی گویش‌های خراسان می‌تواند در مطالعات زبان فارسی از جنبه‌های متفاوت سودمند باشد. کتاب *واژه‌نامه گویش تون* نیز با چنین هدفی فراهم و تدوین شده است و به لحاظ گردآوری لغات این گویش موفق بوده است. بی‌گمان، *واژه‌نامه گویش تون* علاوه بر آن‌که می‌تواند در مطالعات زبان فارسی و تصحیح متون کهن به کار رود، به دلیل این‌که فهرست کاملی از واژه‌های این گویش را فراهم کرده است، می‌تواند در مطالعات تطبیقی گویش‌های خراسان با یکدیگر نیز سودمند باشد. امید است که دیگر گویش‌پژوهان خراسان نیز با پیروی کردن از این کتاب، در گردآوری فهرست کامل واژه‌های گویش‌های خراسان همت گمارند.

هرچند این کتاب برای مطالعات تاریخ زبان فارسی و گویش‌های خراسان ارزشمند است، به دلیل توجه ناکافی به شیوه‌های علمی رایج در گردآوری گونه‌های زبانی، کاستی‌هایی در این کتاب وجود دارد. به لحاظ روش تدوین واژه‌نامه، روشی کاملاً علمی و مطابق با شیوه‌های تدوین واژه‌نامه‌های گویشی در این کتاب به کار نرفته است. علاوه بر شیوه نامعمول نشان دادن واژه‌های گویشی به خط فارسی، گاهی میان این صورت‌ها و آوانگاری‌های لاتینی آن‌ها اشتباهات و ناهماهنگی‌هایی دیده می‌شود. هم‌چنین، در تعریف مدخل‌های گویشی نیز در همه کتاب به شیوه‌ای یکسان عمل نشده است. تعریف برخی از واژه‌های گویشی کاملاً مبهم است. برای مثال، گاه در تعریف یک واژه گویشی از واژه گویشی دیگری استفاده شده است. از این رو، خواننده‌ای که فقط فارسی معیار را می‌داند، در درک معنی آن دچار مشکل می‌شود. تعریف برخی از واژه‌ها نیز ناقص است و مشخص نمی‌شود که دقیقاً آن واژه گویشی بر چه مفهومی دلالت دارد. شیوه ارجاع‌دهی مدخل‌ها به یک‌دیگر نیز کاملاً یکسان و مطابق با معیارهای فرهنگ‌نویسی نیست. اشتباهاتی تایپی و رعایت نکردن نکته‌های ویرایشی و قواعد رسم‌الخط نیز در این کتاب بسامد زیادی دارد. با توجه به ارزش مند بودن این گونه گویشی و تلاشی که نویسندگان آن در گردآوری و ثبت داده‌های آن کرده‌اند، امید است که در چاپ‌های بعد در شیوه تدوین این کتاب بازبینی‌هایی صورت گیرد تا این گونه ارزشمند و تلاش گردآورندگان آن به بهترین شکل ارائه شود.

کتاب‌نامه

- تفضلی، احمد (۱۳۹۸)، «درباره سه لغت کهنه فارسی»، در: *مقالات احمد تفضلی*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس، ۲۰۷-۲۰۹ [تفضلی، احمد (۱۳۶۰)، «درباره سه لغت کهنه فارسی»، *فرخنده پیام* (یادگارنامه دکتر غلامحسین یوسفی)، ۵۳۲-۵۳۵].
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷)، «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی»، *ادب پژوهی*، ش ۵، ۹۱-۱۲۸.
- راشدمحصل، محمدتقی و محسن صادقی (۱۳۹۲)، «گویش روستادی اردکول و متون کهن فارسی»، *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، س ۲، ش ۲، ۹۱-۱۰۵.
- رضایی، جمال (۱۳۷۳)، *واژه‌نامه گویش بیرجند*، تهران: روزبهان.

- زمردیان، رضا (۱۳۳۸)، *زبان‌شناسی عملی: بررسی گویش قائن، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی*.
- زمردیان، رضا (۱۳۸۵)، *واژه‌نامه گویش قائن، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی*.
- صادقی، محسن و دیگران (۱۳۹۹)، *گنجینه گویش‌های ایرانی: استان خراسان ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی*.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۸)، *فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*.
- محمودزاده، ناهید (۱۳۸۵)، *گویش فردوس، مشهد: همیاران جوان*.
- مقدسی، محمدبن احمد (۱۳۶۱)، *احسن‌التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران*.
- نجفیان، آرزو (۱۳۹۳)، *زبان‌ها و گویش‌های خراسان، تهران: کتاب مرجع*.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، «برخی از جنبه‌های زبانی و فرهنگی گویش فردوس»، *مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران، به‌کوشش حسن رضایی باغ‌بیدی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۶۱۳-۶۲۸*.
- یاحقی، محمدجعفر و دیگران (۱۳۹۶)، *واژه‌نامه گویش تون (فردوس)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی*.

Ivanov, V. (1926), "Notes on the Ethnology of Khurasan", *The Geographical Journal*, vol. 67, no. 2, 143-158.

Oberling, P. (2008), "Khorasan i. Ethnic Groups", *Encyclopaedia Iranica*, Available at: <<https://iranicaonline.org/articles/khorasan-1-ethnic-groups>>.

Perry, J. R. (1998), "Languages and Dialects: Islamic Period", *Iranian Studies*, vol. 31, no. 3-4, A Review of *Encyclopaedia Iranica*, 517-525

Windfuhr, G. (1992), "Central Dialects", *Encyclopedia Iranica*, vol. 5, 242-252